بررسی امکان برچسب زنی با استصحاب بقاء شعبان

شاگرد: با پذیرش فرمایش شما که روز آخر نیاز به برچسب شارع دارد و با همان نکته‌ای که در استصحاب فرمودید که استظهار ما از روایات استصحاب این است که همان دستگاه رفتاری که براساس یقین شکل گرفته را به هم نزنیم، با ضمیمه اینکه این دوره تکوینی هلال، پشتوانه اعتبار است؛ یعنی هر معتبری بالأخره نیاز به آن برچسب زنی دارد، در این فضا وقتی شارع در اول ماه حکم به دخول شهر کرد، روزهای بعدی به تبع این حکم اول، داخل می‌شوند چون هر روز که جعل مستقلی نمی‌خواهد. لذا در ذهن عرف یک حالت استمراری ایجاد می‌شود. ولو اینکه در روز آخر حتی ماه را هم ندیده؛ چون آن خود اعتبار نبود بلکه پشتوانه اعتبار بود. الآن ما نیاز به برچسب شرعی داریم. ولی شارع خودش با همین دلیل استصحاب برای روز آخر برچسب زده باشد. یعنی یک دستگاه رفتاری به‌خاطر آن حکمی که در اول ماه گفته ما برای شما شکل گرفته و در ذهن عرف یک استمراری دارد، الآن که هلال را می‌بینند به‌معنای تمام شدن حکم شرعی نیست، بلکه پشتوانه اعتبار است که در اینجا ماه را ندیده‌اند. ولی به‌خاطر آن حالت استمراری که در ذهن عرف است، همان «لاتنقض» باعث برچسب زنی برای ماه شعبان شود.

استاد: اگر استظهار ما از دلیل استصحاب، بر هم نزدن و ابقاء آن دستگاه رفتاری ای بوده که طبق یقین بر پا شده، باشد، این یک استظهاری بود و تفاوت می‌کند. لذا بقاء موضوع قوام کار نبود. این برای خودش حرف دیگری بود. اگر آنطور باشد در ذهنم بود که روی آن مبنا این اشکال ضعیف می‌شود. این روی مبنای مشهور از استصحاب است که داریم استصحاب موضوع می‌کنیم.

خب روی این مبنای که می‌گوید «رفتارت را به هم نزن»، الآن نیاز داریم که بگوییم ماه شعبان ادامه دارد. شارع خودش در مقام برچسب زنی استصحاب کرده؟

شاگرد: شارع باید روز آخر شعبان را برچسب می‌زد.

استاد: همه گزینه‌های ثبوتی این نیست. ما الآن اینطور انس گرفته‌ایم. قبلاً عرض کردم که مرحوم مجلسی سه-چهار موردش را فرموده‌اند. برخی از آن‌ها را نفرموده‌اند. اگر شما بعداً روی آن فکر کنید، می‌بینید که می‌شود. گاهی برای عرف عسر دارد، ولی فوائد بالا بالا دارد. در یک فضاهایی که ولو برای عموم عسر دارد، برای در رفتن از یک غموض خارجی و نظری و عملی، یک راه کاری را که برای عرف عسر و غموض دارد اعمال کنیم. مثلاً یکی از آن‌ها این بود: قبلاً عرض کردم که سه خط زمانی هست که وقتی آن‌ها را روی هم می‌گذاری، کاملاً منطبق نمی‌شوند. در قطع‌های ماه بر سال، شش ساعت زیاد می‌آید. در قطع‌های روز بر ماه، دوازده ساعت یعنی نصف روز و خورده‌ای، زیاد می‌آید. این‌ها را باید سامان‌دهی کنیم. خب در چنین فضایی یک راه کار این بود که این دوازده ساعت را در یک ماه جزء روز قرار می‌دهیم، و در ماه بعد جزء شب قرار می‌دهیم. این یک راه بود. یک ماه را می‌گوییم سی روز و بیست و نه شب، ماه دیگر می‌گوییم سی شب و بیست و نه روز. جبران شد. یعنی ات کل سال می‌روید و این دوازده ساعت هم هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کند. ولی خب یادآوری آن و اینکه تعیین کنیم کدام ماه هستیم؟ ات مشخص شود شب را جزء آن قرار بدهیم ای روز را جزء آن قرار

بده‌ی‌م؟ نظم به هم می‌خورد؛ سی روز و بیست و نه شب است؟ یا بیست و نه روز و سی شب است؟ این برای عرف یک نحو غموض می‌آورد. ولی راه‌ی است. می‌تواند باشد و فوائدی هم می‌تواند داشته باشد.

یک راه دیگر که باز با آن انس ندارید، این است که در مواقعی که حالت بحرانی دارد و با این رؤیت هلال نصف روز متشرعه تقطیع می‌شود، شارع اسم آن را اسم ثالثش قرار بده‌د. بگویی تا امروز شعبان برچسب زده‌ام، پس فردا را هم می‌گویم ماه مبارک رمضان است، امروز چه؟ می‌گویم الیوم الواسط. روزی که واسط است. یعنی نه آن است و نه آن است؛ بلکه بخشی از آن است و بخشی دیگر آن است. اگر شما از روز اول و از بچگی انس گرفته بودید که به‌روزهایی که به این صورت تکه می‌شد، می‌گفتید «یوم واسط»... .

شاگرد: واسط به چه معنا است؟

استاد: یعنی نه این است و نه آن است. بین این ماه و آن ماه واسطه شده است. چون نصفش برای این است و نصفش برای آن است. ثلثش برای این ماه است و دو ثلثش برای آن ماه است.

شاگرد: احکام روزه چه می‌شود؟

استاد: برای آن احکام خاصی هم قرار می‌دادی‌م. من ثبوتی آن را عرض می‌کنم.

شاگرد۲: مثل پنج روزی که برای سال می‌گذاشتند.

استاد: بله، خمسه مسترقه. پنج روز جدا می‌گذاشتند. الآن دیگر آن فراموش شده. چرا؟ ظاهراً رضاخان این زرنگی را کرده بود. شاید استاد عالقه بند می‌فرمودند. این پنج روز از بین رفته است.

حال اگر بود؛ منظورم این است. چرا «اگر» را می‌گویم؟ برای این‌که وجوه مختلف ثبوتیای را تصور کنیم که می‌توانیم این سه خط غیر متطابق را سامان‌دهی کنیم. ثبوتا وجوهی دارد؛ یکی وجهش هم این است که بگویی «یوم واسط». برای خودش هم می‌تواند احکامی داشته باشد. یعنی شارع می‌فرمود: این حکم هر روز واسط است. برای آن احکام مختلفی می‌آمد. این چیزی نیست که محال باشد. بلکه ثبوتا برای سامان‌دهی ممکن است. چرا این را عرض می‌کنم؟ برای این‌که شما ببینید این روزی که در آن رؤیت هلال شده و تقسیم شده، شارع لابدّ‌منه نیست که بگوید چراهای ندارم بگویم ماه شعبان است یا بگویم ماه رمضان است. این‌طور نیست که ثبوتا ناچار باشد. بله، برای تسهیل امر و برای این‌که عرف راحت باشند می‌گویند استصحاب کن. پس استصحاب شارع از باب لابدیت نیست.

شاگرد: ولو این احتمالات ثبوتی باشد، اما چون در کنارش احتمالات دیگری هم هست، پس بالأخره اهل شرع منتظر هستند. وقتی بیانی نیامده باشد، می‌توانیم بگوییم با استصحاب برچسب زده است.

شاگرد۲: استصحاب اماره باشد دیگه.

استاد: برای دیشب اماره باشد؟

شاگرد۲: این‌طور که ایشان می‌فرمایند استصحاب اماره یا اصل عملی است از این باب باشد. اگر بخواهیم با استصحاب یا اصل عملی دیگر برچسب بزنیم، اماره می‌شود.

استاد: خلاصه استصحاب را مکلف شاک میزند؟ یا شارع استصحاب کرده؟

شاگرد: شارع حکم به استصحاب کرده که این مورد هم شاملش میشود. وقتی این مورد شاملش شد، لذا سی شعبان را هم شعبان حساب میکنیم.

استاد: بله، پس مکلف از باب شبهه حکمیه استصحاب کرده است.

شاگرد۲: الآن استصحاب در حکم شرعی نکرد.

شاگرد: استصحاب برای حکم به دخول ماه است. مابقی که حکم استقلالی ندارد، استمرار همان دستگاه رفتاری است برای ماه شعبان.

شاگرد۲: استمرار دستگاه رفتاری یعنی وجوب صومی که قبلاً داشتیم بگوییم الآن هم هست؟

شاگرد: بله.

شاگرد۲: خب این استصحاب حکم شرعی میشود.

شاگرد: یعنی حکم به ماه بودنی که برای خودش احکامی دارد.

شاگرد۳: اشکال تصوری ایشان این است که شما اولش یک حکمی را قبول کردهاید. شما میگویید اول ماه را معلوم کرد و بعد بقیه اش را با استصحاب مشخص کرد. خب دعوا سر اول ماه است. چه فرقی دارد؟ شما شعبان را در رجب ببرید.

شاگرد: صحبت سر این است که حالت سابقهای داریم یا نداریم. مثلاً طوری بود که سی روز ماه قبلی کاملاً تمام شده بود، بدون هیچ شبهه ای روز اول ماه شروع شده بود، لذا ما جا برای استصحاب داریم.

شاگرد۲: یا به هر دلیلی اول ماه معین شد. یا حتی اولش معین نشد، بالأخره شعبان قطعاً داخل شده است.

شاگرد۴: اگر ما بخواهیم ابقاء موضوع کنیم یقین داریم وسط روز ماه شعبان تمام شده. چه استصحابی کنیم؟!

شاگرد: حتی اگر فرض ماه شرعی هم باشد؟

شاگرد۴: ماه شرعی اگر باشد برچسب شرعی میشود.

استاد: ببینید شارع ماه شرعی را بهعنوان یک واحد از اول تا آخر روز سی ام قبل از زوال، برچسب زده؟ شهر مبارک است یا شعبان است، تا آخر غروب روزی که صبح سی ام دیدی. اگر اینطور زده، خوب است.

شاگرد: صحبت سر همین است که با استصحاب این را ثابت کنیم.

استاد: اگر برچسب زدن هر روز اقل و اکثر استقلالی باشد.

شاگرد: هر روز برچسب میخواهد؟! دخالتی که معتبر میتواند بکند یکی اول ماه است و یکی آخر ماه است. یعنی وقتی گفت روز اول داخل شد، برای روز دوم که برچسب نمیخواهد.

استاد: برای آخری که تقطیع شده، که دارد. روزش تقطیع شده. فرض گرفتیم دو ثلثش برای ماه بعد است. ساعت هشت صبح رؤیت هلال کردید.

شاگرد: در مقدمه اول ناظر به همین فرمایش شما بودم. اینکه ماه تمام می‌شود یک دور تکوینی است. اما معتبر باید بر این اساس برای خارج اعتباری بکند. یا در شریعت مسلم است یا باید بیان شود. آن وقتی که این ماه در وسط روز دیده شده، باید نسبت به آن تکلیفی داشته باشد. یعنی نمی‌توانیم بگوییم چون تمام شد پس موضوع آن ماه شرعی هم تمام شد.

استاد: همینجا صبر کنید. باید راجع به این یک تکلیفی داشته باشد. این تکلیفی که باید داشته باشد، عین همان تکلیفی است که سابق بود؟!

شاگرد: سابق به چه معنا است؟

استاد: یعنی از اول ماه که گفت ماه داخل شده.

شاگرد: محتمل است باشد یا نباشد. ما می‌خواهیم با دلیل استصحاب ثابت کنیم شارع این برچسب را به آخر ماه زده است.

استاد: خب پس شارع از خودش استصحاب نکرده، شما می‌گویید نمی‌دانیم آنطور اعتبار کرده یا اینطور. اگر می‌خواست از اول تا غروب انشاء کند، ماه‌های بیست و نه روز قطعی را چه کار کرده؟ از اول بگوید من تا آخر روز سیام یک شعبان دارم. درجایی‌که شعبان قطعاً بیست و نه روز است، دو جور برچسب زده؟! یکی بگوید جعل کردم شعبانی که شب سیام تمام می‌شود، یکی شعبانی که قبل از زوال دیدید، تا غروب ادامه دارد؟

شاگرد: اینکه می‌گویم یکی است، با مئونه استصحاب ثابت می‌شود.

استاد: پس شارع دوبار به کل ماه برچسب نزده، کل ماه را یک بار برچسب زده. الآن که شک داریم روزی که قبل از زوالش دیده شده، در چه چیزی شک داریم؟

شاگرد: یک بار برچسب زده مقصودتان کدام است؟

استاد: گفته از اول تا آخر یک ماه است، نه اینکه هر روزش را جدا جدا برچسب بزنم. کل سی روز یا بیست و نه روز را به‌عنوان یک ماه برچسب زده‌ام. این ماه شعبان است.

شاگرد۲: بعضی از جاهایش که برچسب نمی‌خواهد. یعنی شما غروب بیست و نهم ماه را دیدید، تمام شد. دیگر برچسب نمی‌خواهد. وقتی ماه را دیدید، غروب هم هست، اینکه برچسب نمی‌خواهد.

استاد: ببینید ما به‌دنبال موضوع هستیم. می‌خواهیم شعبان را استصحاب کنیم.

شاگرد۲: آن جایی که برچسب می‌خواهد، سراغ برچسب بروید. اگر می‌خواهید بگویید شعبان تکوینا تمام شد، به همان تشکیل هلال تمام می‌شود. اگر می‌خواهید از حیث احکام شرعی بگویید، آن روزی که بیست و نهم دیده شد، غروبش تمام است. بقیه‌اش هم برچسب زنی مستقلی نمی‌خواهد، به استصحابی که ایشان گفتند برچسب زنی می‌شود و تمام می‌شود.

استاد: به بیان ایشان ما حالت سابقه نداریم.

شاگرد۲: دستگاه رفتاری داریم. با اول شعبان آمد.

استاد: درست است که دستگاه رفتاری آمد، ولی این دستگاه رفتاری تا جایی ادامه دارد که ما به شارع ابتدا به ساکن چیزی را نسبت ندهیم. درست است ما یک دستگاه رفتاری داشتیم، مخصوصاً اینکه الآن محل نزاع است. استصحاب در جایی برای ما روشن است که فعلاً میخواهیم به دستگاه رفتاری مستقر ادامه بدهیم. یک نحو استصحاب حکم میشود، نه استصحاب موضوع. اگر میگویید دستگاه رفتاری این است که میگفتیم شعبان است. خب الآن که هلال را دیدیم، تمام شد. الآن هلال ماه مبارک را دیدیم.

شاگرد۲: بناء ما این نیست که یک روز را به دو قسمت تقسیم کنیم؛ یک روزبهروز شعبان و رمضان تقسیم کنیم.

استاد: چرا بناء ما نیست؟! و حال اینکه ثبوتا ممکن است.

شاگرد۲: ثبوتا ممکن است اما بناء شرع بر این نبوده که نصف روز را رمضان بگیرد و نصف روز را شعبان بگیرد.

استاد: این اول کلام است.

شاگرد۲: در ارتکاز متشرعه اینچنین نیست که بناء شارع بر این بوده که نصف روز را رمضان و نصف دیگر را شعبان بگیرد.

شاگرد: مشکل این استصحاب چیست؟

استاد: آن چه که عرض من است این است: درجایی‌که اقل و اکثر استقلالی داریم، نباید با استصحاب یک مئونه زیادی بر حکم شرع تحمیل کنیم. چرا گفتیم استصحاب در شبهه حکمیه قیاس نیست؟ بخاطر اینکه میخواهیم حکم واحد شرع را طوری معنا کنیم که وقتی شک کردیم همان حکم ادامه دارد ای من، با استصحاب در شبهه حکمیه بگوییم همان حکم ادامه دارد. همان نجاستی که برای ماء متغیر هست، ادامه دارد. نه اینکه الآن شارع میگوید «الماء الزائل تغیره من قبل نفسه، جعلت نجسا»، شما بخواهید با استصحاب این را درست کنید. اینکه نمیشود.

شاگرد۲: خب استصحاب کلی همین است. حداقل کلی قسم سوم این است.

استاد: شاید قائل داشته باشد.

شاگرد: عرض من این بود: این تفکیک در ذهن من جدی است. یعنی چیزی که پشتوانه اعتبار است...؛ شارع گفته ماهی که در غروب دیده شود؛ پس چیزی است که شروعش را خود شارع باید معلوم کند. انتهاء آن را هم باید شارع معلوم کند. خب ما میگوییم درجایی‌که ثابت شده باشد، گاهی صریحاً میگوید، گاهی با وجود احتمالات ثبوتی، عرف توقع دارد که شارع تعیین کند مرادش کدام یک از محتملات ثبوتی است. من میگویم ادله دیگری را هم نمیخواهیم ببینیم. الآن تنها میخواهیم مقتضای اصل را ببینیم، اگر ما هیچ دلیلی نداشتیم و خواستیم مقتضای اصل را بسنجیم، استصحاب میگوید این حکمی که برای ماه رمضان هست را ادامه بده تا احکام روز سی ام هم باز شود.

استاد: استصحاب میگوید ماه شعبان ادامه دارد؟ یا استصحاب میگوید شارع امروز را برچسب روز سی ام شعبان میزند؟

شاگرد: استصحاب میگوید همان ماه شعبان شرعی ای که من باید برای شما معین کنم، ادامه دارد.

استاد: روی این بیان شعبان، شرعی شد.

شاگرد: شرعیای که براساس آن امر تکوینی است، تنها باید اول و آخر آن را تعیین کنند. به این حیث شرعی میشود. گمان من این است که حضرت عالی برچسب را میفرمایید، ولی وقتی ماه را میبینیم، میگویید دیگر ماه تمام شده است. عرض من این است که تمام شدن، برای ماه تکوینی است. آن چیزی که عرف نسبت میدهد و میگوید این ماه شرعی شد، همین ها را لحاظ میکنند. لذا اینطور نیست که بگوید چون من الآن ماه را میبینم، آن ماهی که مقصود از شریعت بوده، از بین رفت. آن تکوینیش است که از بین رفته است.

استاد: در «اسئلة» لیلة القدر را نوعی گرفتهاند. آنها میگویند شارع واقعاً برای قم میگوید امروز اول ماه است. همین شارع برای کابل ای هند میگوید فردا اول ماه است. یعنی شارع یک برچسب زنی نوعی دارد. روی مبنای خودشان به این صورت است. پس شما که ماه را میفرمایید، اگر فرض گرفتید که یک موضوع خارجی داریم که شروع و ختمش هست، یکی هم تطبیق داریم، تطبیق دادن آن قطعه زمانی بر حرکت شبانهروزی زمینی که یوم و لیلة است؛ یوم و لیلة برای حرکت وضعی است. اما میخواهیم این را با بیست و نه روز و نیم حرکت دوری ماه تطبیق کنیم. الآن در این واسطه ای که شما درآوردهاید، این موضوع خارجی که شعبان در آن شروع شد و یک پایانی دارد، شارع چه کار میکند؟

شاگرد: یعنی ممکن است برچسب هایی که میزند، برچسب هایی باشد که در جاهای مختلف روزهایش فرق کند. ممکن است برچسبی که میزند همان نصف النهار دحو الارض باشد. در هر صورت حتی اگر شارع نباشد، هر کسی که میخواهد ماه را اعتبار کند، بالأخره آن معتبر باید یک اول و آخری را معلوم کند. ای حداقل بیان کند همین نحوه ثبوتی مقصود من است.

استاد: الآن در بیان خودتان گفتید ای این را بگوید ای آن را بگوید. یعنی اصل انشاء اولی مردد است. لذا حالت سابقه ندارید. وقتی اصل انشاء اولی مردد بین این و آن است، نمیتوانید بگویید حالت سابقه دارید. اصل اشکال من هم همین است که میخواهم بگویم در مانحن فیه حالت سابقه ندارید.

شاگرد: فرض کنید ماه قبلی سی روز کامل بوده... .

استاد: آن برچسب زنی کبروی را توضیح بدهید. شارع فرموده این قطعه زمانی را که یک موضوع خارجی است، میخواهم نسبت بهروز و شب اول و دوم و ... برچسب بزنم، چطور برچسب میزند؟

شاگرد: حالت اولش این است که غروب به غروب باشد. یعنی غروب دیده شود و در طرف دیگر هم سیام غروبش تمام شود. در مواردیکه حالت تکوینی دارد، حالت تکوینی آن را به رسمیت میشناسد. در مواردیکه مجبور است روز را نصف کند، نیاز به اعمال برچسب دارد.

استاد: حال چطور بوده؟

شاگرد: به مئونه استصحاب این کار را انجام میدهد. اصل کبروی آنکه از اول غروب دیده شود، ثابت شده، و نسبت به آخر ماه این استصحاب را دارد.

شاگرد۲: میتوانیم به این صورت پاسخ ایشان را بدهیم که این برچسب زنی در دو طرف طیف لازم است. ایشان فرض میکنند که گوی برای همه ایامش برچسب میزند، بعد این برچسبی که روز بیست و نهم است را ... .

شاگرد: این خلاف عرض من است.

شاگرد۳: برچسب اول با انشاء طولی به نحو اقتضاء بوده، برچسب دوم با شمول ادله استصحاب است. یعنی دو انشاء در طول هم هستند. انشاء اول برای غروب به غروب است، انشاء دوم در جاهایی میآید که مشکل میشود.

استاد: وقتی در روز سی ام میخواهید استصحاب شهر کنیم، باید همان شهری را استصحاب کنیم که شارع برچسب زده. همان متیقن دارید یا ندارید؟!

شاگرد: بحث سر آخر ماه است، ممکن است به نحوی متیقن شود.

شاگرد۳: ایشان میفرمایند شارع چون بهعنوان شارع روز آخر را برچسب میزند، به این معنا است که آن روز شعبان میشود. قبلی ها هم معلوم بود که شعبان بود، این حالت سابقه نداشتنی که شما میفرمایید نداشته را ایشان به این صورت جواب میدهند، که شارع بالأخره میخواهد وجه شرعی این روز را تعیین کند، پس اینکه حالت سابقه نداشته صحیح نیست.

استاد: حالت سابقهای که حکم است. خب آن حکم چه بوده؟

شاگرد۲: ایشان میخواهند بفرمایند برای اینکه حالت سابقه داشته باشیم، لازم نیست بدانیم برچسب زنی از اول به چه نحو بوده. از اول تا وسط زمانی که دیدیم برچسب ماه شعبان بزنیم، ای نه. لازم نیست این کل را بلد باشیم. همین که میدانیم ماه شعبان شروع شد.

شاگرد: ولو عرف غفلت داشته باشد، ولی او همین مقدار را میفهمد الآن به هر طریقی ماه ثابت شده باشد، ادله استصحاب میآید. لذا معلوم میشود شارع روز آخر را برچسب شعبان زده. اگر در ادله شرعی هم بیایم، قول به فصل نیست که اول باشد ای آخر باشد.

شاگرد۳: بههرحال شهر را داریم شرعی میکنیم، ولی اگر شارع صرفاً شهر تکوینی را لحاظ کرده باشد و موضوع کاملاً تکوینی باشد، این بحث پیش نمیآید.

استاد: ایشان این را قبول دارند؛ یک واسطه ای درست کردند.

شاگرد: ولی یقین داریم اینطور نیست. در مرتکز یقین داریم که اگر در روز ماه دیده شود، شارع نمیگوید تا ساعت هشت شعبان است و هشت به بعد رمضان است. در این یقین داریم، شک نداریم.

شاگرد۳: یقین نداریم، در اینجا نیاز به برچسب داریم.

شاگرد: امارات را کنار بگذاریم.

شاگرد۲: اگر بگوییم موضوع شعبانی است که روزه آن واجب نیست، یک موضوع شرعی است. الآن هم که هلال در روز سی ام رویت شد، از نظر منجمین شعبان تمام شد، ولی شعبانی که موضوع حکم شرعی است و شعبانی که روزه آن واجب نیست، حالت سابقه یقینی دارد.

استاد: شما یک موضوع شرعی برای شعبان درست میکنید که یک واسطه لطیفی بین موضوع تکوینی و موضوع شرعی است.

شاگرد۲: خیلی واضح است آن شعبانی که موضوع حکم بوده، الآن شک داریم آن الآن هست یا نه؟

شاگرد: حاج آقا میگویند اگر در کبرایش بروید، همان روز اولش را چه کار میکنید؟

شاگرد۲: دیروز شعبانی بود که روزه واجب نبود، الآن شک می‌کنیم ادامه دارد ای نه؟

استاد: شما مصادره به مطلوب می‌کنید و می‌گویید «شعبانی که». این اول الکلام است. «شعبان» را از کجا آوردید؟

شاگرد۲: یقینا دیروز شعبانی بود که روزه اش واجب نبوده... .

استاد: خب امروز از کجا همان شعبان است؟! چون وقتی هلال را دیدی شاید دیگر آن شعبان نیست.

شاگرد۲: لذا نمی‌دانیم همان شعبانی که روزه اش واجب بوده، ادامه دارد ای نه. خب همان را ادامه می‌دهیم. شعبان منجمین و هیئتی تمام شده، شعبانی که شرعی است را نمی‌دانیم تمام شده، لذا ادامه می‌دهیم.

شاگرد۳: به نظر می‌رسد دعوا سر ماه تکوینی و شرعی است. یعنی آیا شارع به غیر از این سر و ته، نیاز به برچسب زنی دارد ای نه؟ اگر غیر از این باشد، ما یک ماه تکوینی داریم که اصلا نیاز نیست شارع حرف بزند. لذا وقتی امروز در وسط روز وقتی هلال رویت می‌شود، شارع چه برچسبی دارد؟

شاگرد: یقین داریم که باید برچسب داشته باشد.

شاگرد۳: سوال این است که آن برچسب چیست؟

شاگرد: سؤال ما هم همین است. من اول با همین پیشفرض جلو آمدم. عرض کردم با مئونه استصحاب برچسب می‌زنیم.

شاگرد۳: چه استصحابی؟

شاگرد: استصحاب ماه شعبان.

شاگرد۳: نکته این است که ماه شعبان شرعی ندارید.

شاگرد: اینکه ماه شرعی ندارید، یعنی شارع نمی‌خواهد جعل جدید بکند. یعنی می‌گوییم معتبر همه اینها را شعبان حساب کرده است.

شاگرد۳: اصلا این کار را نکرده است. تا بیست و نهم ماهش تکوینی است.

شاگرد: یعنی شما می‌گویید روز اول شرعی است، وسطش تکوینی می‌شود و آخرش شرعی است.

استاد: روی مبنای اینکه استظهار از استصحاب این باشد: لاتنقض الیقین تحصیل حاصل نباشد. امر محال نباشد. قبلا عرض کرده بودم. در آن بناء یعنی آن چیزی را که پهن کردی به هم نزن. استصحاب ماه که در بیان آقا هست، ذهنم موافق است. عقلاء آن را می‌پذیرند. مرحوم شیخ هم که در استصحاب زمان منافشه داشتند، فرمودند از نظر خارجی هیچکدام از فقها در استصحاب آن مشکلی ندارند.

منظورم این است که ذهنم با اصل استصحاب در اینجا موافق است، ولی آن چه که بعنوان منافشه می‌خواهم عرض کنم این است: در مانحن فیه یک دقتی در کار است که چرا در اینجا موضوع دارید، این مسامحه را هم ادامه می‌دهیم، اما آن حکمی که می‌خواهیم از اول آن را بکشیم، اگر در بدو حدوث آن حکم

دقت کنیم، دو متنوع محتمل است؟ اما الآن در استصحاب تنها یکی از آن‌ها را می‌کشیم. این عرض من است. دقتی در این است که آیا سر برسد یا نه؟

شاگرد: مرادتان از دو متنوع چیست؟ یعنی از اول می‌توانند چه و چه بگویند؟

استاد: ماه یک دوره‌ای دارد. شارع طبق دوره بیست و نه روز و نیم، سی شب و روز می‌گوید سی شب و روز شعبان. سی شب و روز ماه مبارک. سی روز و شب را با هم به‌عنوان سی روز و شبی قرار می‌دهد که برای حرکت وضعی زمین است. برای آن ماه نیست. اما برای انطباقش شارع انطباق می‌کند. لذا واسطه‌ای که گفتیم محضا باشد...؛ چون داریم تطبیق می‌دهیم ناچار هستیم که یک کاری صورت بگیرد. می‌خواهیم آن حرکت شمس را تطبیق بدهیم، در تطبیق دادن و برای عملیه التطبیق شارع ناچار از یک وضع مّا است.

شاگرد: آن دو تا را توضیح بدهید.

استاد: الآن که وضع مّا نیاز است، غیر از محض تکوینی، این وضع مّا را چطور قرار می‌دهد؟ می‌گوید من می‌خواهم سی روز قرار بدهم یا بیست و نه روز؟ چه می‌گوید؟ دوباره قرار می‌دهد؟ یک بار می‌گوید بیست و نه روز است، برای آن وقتی که بیست و نه روز است؟ یک بار دیگر سی روز را قرار می‌دهد، برای آن وقتی که قبل از زوال ببینید یا نبینید؟ دو تا است یا یکی است؟

شاگرد: وقتی شب سی ام می‌بینی، اصالً جعلی نمی‌خواهد. دیدی و تمام شد.

استاد: نشد، در آن جا باز روزهایش تقسیم می‌شود. آن جا آخرش این تقسیم را داریم، چون زمان‌ها برابر نیستند.

شاگرد: ما الآن آخر ماه را نگاه می‌کنیم، به اولش کاری نداریم. در آخر ماه، ماه دیده شد. با دیده شدن ماه یعنی هلال تشکیل شده و ماه بعدی شروع شد. در این آخر ماه نیازی به جعل نداریم. منظورم در وقت غروب است. مشکل وقتی می‌شود که وسط روز می‌بینند. آن جا است که احتیاج به وضع دارد. ایشان با استصحاب آن وضع را بیان کرد.

استاد: شما می‌گویید به آخر ماه برو. درحالی‌که من می‌گویم برچسب زنی برای یک قطعه است، از اول چطور می‌خواهید برچسب بزنید؟ روزبه‌روز؟ معلوم کنید. شارع می‌خواهد اول کار برچسب بزند. کل ماه را می‌گوید «جعلته شعبان». کل این قطعه را می‌گوید شعبان است، به‌عنوان سی روز. به‌عنوان بیست و نه روز.

شاگرد۲: همین‌جا اول کلام است. لازم نیست در این برچسب‌ها وسط ماه هم باشد، بلکه تنها اول و آخر ماه باید باشد. اصل فرمایش شما این است: همان‌طور که در آخر ماه اگر در بین روز هلال دیده شد، نیاز به برچسب داریم، برای اول ماه هم می‌خواهیم لذا اصالً استصحاب نداریم. عرض من این است: در انشائات طولی که لازم نیست همه حالات را لحاظ کند، اول همان متعارف را در نظر می‌گیرد. می‌گوید اگر غروب، ماه را دیدی، این ماه شروع شده. خب نیاز دارد که در موارد نادری یک برچسب‌هایی داشته باشیم تا آن‌ها را روشن کند. حال بالاخره عرف از این دقائق غافل است؛ به‌صورت متعارف می‌بینند ماهی شروع می‌شود و الآن وسط ماه است. ادله استصحاب را مشاهده می‌کنند و با ادله استصحاب روز آخر را هم تعیینی می‌کنند. ولو غفلت داشت که به اول نگاه کند، ولی عرف استصحاب را جاری می‌کند و بین آن‌ها فصل نمی‌دهد، تا بگوید ممکن است روز اول هم یک چیز دیگری باشد. این را به‌عنوان قاعده عرفی در شریعت می‌پذیرد.

شاگرد: دلیل استصحاب را بر غفلت عرف حمل می‌کنند.

شاگرد۳: اینکه می‌فرمایند ماه‌ها این‌چنین باشد، موارد استثناء را چنین می‌کنند و چنان می‌کنند، در همان اولی که اعتبار کردند به چه صورت است؟ بیست و نه روزه است یا سی روزه است؟

شاگرد۲: دیگر نیازی به بیست و نه نیست. چون یک حرکت تکوینی وجود دارد و تنها باید اول و آخر آن را تعیین کنیم.

شاگرد: ما به زمان مشاهده قمر کار نداشتیم، شما می‌فرمایید ماه را اعتبار می‌کند، خب آن را بیست و نه روزه اعتبار کرد یا سی روز؟

شاگرد۱: ماه را با همین حرکت قمر اعتبار می‌کنند.

شاگرد۲: خب بیست و نه روز است یا سی روز؟

شاگرد۱: از اول سی روز یا بیست و نه روز را نمی‌گوید، براساس این حرکاتی که قمر دارد و رویتی که صورت می‌گیرد بیان می‌کند. یعنی گمان می‌کنید به‌صورت شخصی می‌گوید این ماه را بیست و نه روزه گذاشتم و دیگری را سی روزه؟

شاگرد۲: پس موارد استثناء نداریم. شما فرمودید یک اعتبار دارد که مردد است.

شاگرد: اشکال شما به قبل از زوال به بعد از زوال هم وارد است.

استاد: ببینید یک چیزی که قبلاً صحبت شده را یادآوری کنم، ارتکاز را تشحیذ می‌کند. نقل‌های متعددی بود: عده‌ای در عراق دیده بودند و برای خلیفه دوم و بعد برای عثمان نوشتند. نقل‌هایش متعدد است. عده‌ای وسط روز در سی ام ماه مبارک هلال را دیدند و فوری هم خوردند. روی ارتکاز عرفی خود خوردند؛ گفتند «صم للرویة افطر للرویة». بعد برای آن‌ها فرستادند، گفت: نه، اگر بعد از زوال است نخوردید. اگر وسط روز است نخوردید. استدلال فقهی این که برای نخوردی آوردند چه بود؟ «اتموا الصیام الی اللیل». به این استدلال نیاز داشتند. اگر ماه مبارک بود که دیگر استدلال به این آیه نمی خواست. عرف هستید و دیدید و خوردید، می‌گویند نه، آیه می‌گوید دو-سه ساعت که روزه را شروع کردید نخوردید. نه این‌که یعنی هنوز ماه مبارک هست. روی ارتکاز خودتان خوردید، ولی چون قرآن فرموده روزه ای را شروع کردید، حالا دیگر آن را سر برسانید و وسط راه آن را نخوردید. یک نحو بی احترامی به صومی است که شروع کرده‌اید. خب اگر این بود که می‌گفتند ماه مبارک هست. یعنی وقتی عرف «اتموا الصیام» را می‌بینند یعنی هنوز ماه مبارک شرعی باقی است؟!

شاگرد: شما بپرسید.بعد از این‌که شارع «اتموا الصیام الی اللیل» را گفت عرف می‌گویند ماه مبارک سی روزه شد؟ یا این‌که این روز آخر ماه مبارک نبود و ما احتراماً روزه گرفتیم؟ عرف می‌گوید این ماه شرعی، سی روزه بود. لذا می‌گویند نمی‌دانم ویم الشک از شهر شعبان بود یا رمضان بود.

استاد: وقتی ماه را دیدند، در این‌که می‌گویی برچسب سی ام دارد، مشکلی نداریم.

شاگرد: مردم می‌گویند آن روز ماه شوال است و ما روزه آن روز را تمام کردیم؟

استاد: یعنی چون شارع «اتموا» گفته، برچسب را می‌زنیم. نه چون ماه شوال هست، برچسب می‌زنیم. من همین را می‌خواهم بگویم که به این نیاز داشت. یعنی دلیل می‌خواستیم که این برچسب را بزنیم.

شاگرد: من آن را در استصحاب جست و جو می‌کنم. به جای این‌که «اتموا الصیام» را بگوید،... .

استاد: استصحاب می‌گوید من می‌خواهم آن برچسب را بکشم. ببینید به یک برچسب زنی نیاز بود که به «اتموا» استدلال کردیم. بگوییم «اتموا» می‌گوید بگویید که هنوز ماه مبارک است، به‌عنوان برچسب زنی. نه این‌که همان برچسبی که از روز اول بحث بود، کفایت می‌کرد.

شاگرد: اگر در اینجا به جای این‌که بگوید «اتموا الصیام الی اللیل»، اگر شارع می‌گفت ادامه بدهید؛ یعنی همان ماه رمضانی که بود را ادامه بدهید، شما از این چه چیزی متوجه می‌شدید؟ عرف یک تلقی ای دارد. در این موارد حتماً لازم نیست ادله روی دقت پیاده شود. حتی روی یک غفلت عرفی اطلاق را جاری می‌کنند. روی غفلت عرفی استصحاب جاری می‌کنند. اینجا عرف می‌گوید ماه رمضان بوده، در روز آخر می‌گوید ماه رمضان را ادامه بده.

استاد: روی مبنای سید بحر العلوم که می‌گویند اگر قبل از زوال دیدی، تمام شد، الآن ماه اول است. ایشان چطور تحلیل می‌کنند؟ فتوای ایشان چیست؟ اگر قبل از زوال دیدی، بخور. این یعنی چه؟

شاگرد: اگر این دلیل باشد که قاطع استصحاب است.

استاد: الآن برچسب زنی را توضیح بدهید.

شاگرد: مثل احکامی است که مرایع بوده.

استاد: چون احکام تا نصف مرایع مانده، الآن امروز را به‌عنوان اول ماه مبارک برچسب می‌زنیم. یا اول شوال. روی مبنای سید، برچسب زنی برای امروز نیاز است. همینطور عدل آن. عرض من این است که عدل آن نیاز است. به عبارت دیگر چون نزدیک هم است، ذهن انشاء را نمی‌بیند. چون شبیه هم هستند دو انشاء نیست. قیاس هم همین است. چون شبیه هم هستند حکم این را به دیگری سرایت می‌دهند.

شاگرد: مقصودتان از دو انشاء چیست؟

شاگرد۲: استصحاب در جایی است که دو انشاء نباشد، وگرنه قیاس می‌شود. در اینجا نیاز به انشاء داریم.

شاگرد: ادله قبل از زوال، انشاء می‌شود. ما اصل را می‌گوییم.

استاد: علی ای حال در اصل این‌که این استصحاب موافق ارتکاز است مشکلی ندارم. ولی از حیث کلاسیک و دقت آن ببینیم موافقت با ارتکاز آن به‌خاطر مسامحه و پرش ذهن است؟ ای نه، همان ارتکاز درست است و این‌که به‌عنوان منافشه می‌گوییم قابل جواب هست؟

شاگرد۳: می‌خواهم ببینم درست فهمیده‌ام ای نه؛ شما می‌فرمایید چون این قطعه ماه با روز تطبیق نمی‌کند، یک برچسبی است که شارع حتماً زده است. و چون ثبوتا احتمالات مختلفی هست، این استصحاب دیگر جاری نمی‌شود. یعنی ممکن است ثبوتا برچسب هایی زده باشد که با این استصحاب جور در نمی‌آید.

استاد: بله، و باید از اول حساب برچسب را روشن کنیم. چون امر ما مردد بین چند جور برچسب زنی است، ما حالت سابقه نداریم. چون همان برچسب است که امروز می‌خواهم برایش کار درست کنم. اصلاً استصحاب این است که می‌خواهیم همان برچسب را پیاده کنیم. نه این‌که با صرف تشابه و

چون اسمش یکی است، بگوییم حالا هم این برچسب هست. اینکه صرف تشابه لفظ شعبان میشود.

شاگرد:...

استاد: ... به چه نگاهی به آن نگاه میکنیم؟ روزبهروز ای کل ماه؟ باید اول این را تعیین کنیم و بعد ببینیم هست یا نیست. کل ماه چطور است؟ ماه شعبان بهعنوان تطبق بر شبانهروز به چه صورت است. یا ماه شعبان بهعنوان اول، دوم و سوم و ... ؟

شاگرد: اگر به این صورت بگوییم شبیه استصحاب در شبهه مفهومیه میشود. شبیه استصحاب لیل و نهار میشود. یعنی اینکه بگوییم خود این قطعه را به چه صورت در نظر گرفته است؟ مثل استصحاب در غروب یا مغرب.

استاد: لذا میگویم انشاء. شبهه مفهومیه بهمعنای مقصودیه است. نه اینکه بگوییم مفهوم عرفی آن الآن مبهم است، مقصود و برچسب زنی آن کدام است؟ همان استصحاب لیل و نهار به گمانم مشکلی ندارد. یعنی عقلائی است. حتی در همان مفهومش هم استصحاب مانعی ندارد. اما این مشکل را دارد که باید جواب داده شود.

در تمسک به عام در شبهه مفهومیه هم همین بود. ما مردد بین دو تا هستیم. با یک بیان مفصلی سعی کرده بودم از این جواب بدهم. محقق اصولیین میگویند در شبهه مفهومیه نمیتوانیم تمسک به عام کنیم. من تلاش نسبتاً مفصلی کردم که توضیح بدهم در شبهه مفهومیه با اینکه تردد بین ورود آن بین دو دلیل است، باز استصحاب میکنیم. در سر راندن این استصحاب این تلاش را کردهام. روی آن جا میآید ولی علی ای حال باید فکرش را بکنیم.

شاگرد۲: انطباق ماه بر روز های غیر اول و آخر قهری است. نیازی به تعبد شارع نداریم. لذا روز اول و آخر ماه تعبد میخواهیم بهخاطر اینکه نصفه میشود. لذا استقلالی است و نیازی نیست که یکی بگیریم تا نتوانیم استصحاب کنیم.

استاد: اگر یکی هم بگیریم ممکن است. یعنی برای کل برچسب بزنیم و بگوییم سی روز.

شاگرد: میشود ولی بعد از اینکه تکوینی است.

استاد: بله، فقط همان دو تا است.

شاگرد: با اول نمیتوانیم آخر را هم معین کنیم.

استاد: با این فرمایش شما استصحاب خراب میشود.

والحمد لله رب العالمین

بازبینی #2
ایجاد شده 22 آوریل 2026 15:49:05 توسط ... .
به روزرسانی شده 22 آوریل 2026 15:55:26 توسط ... .